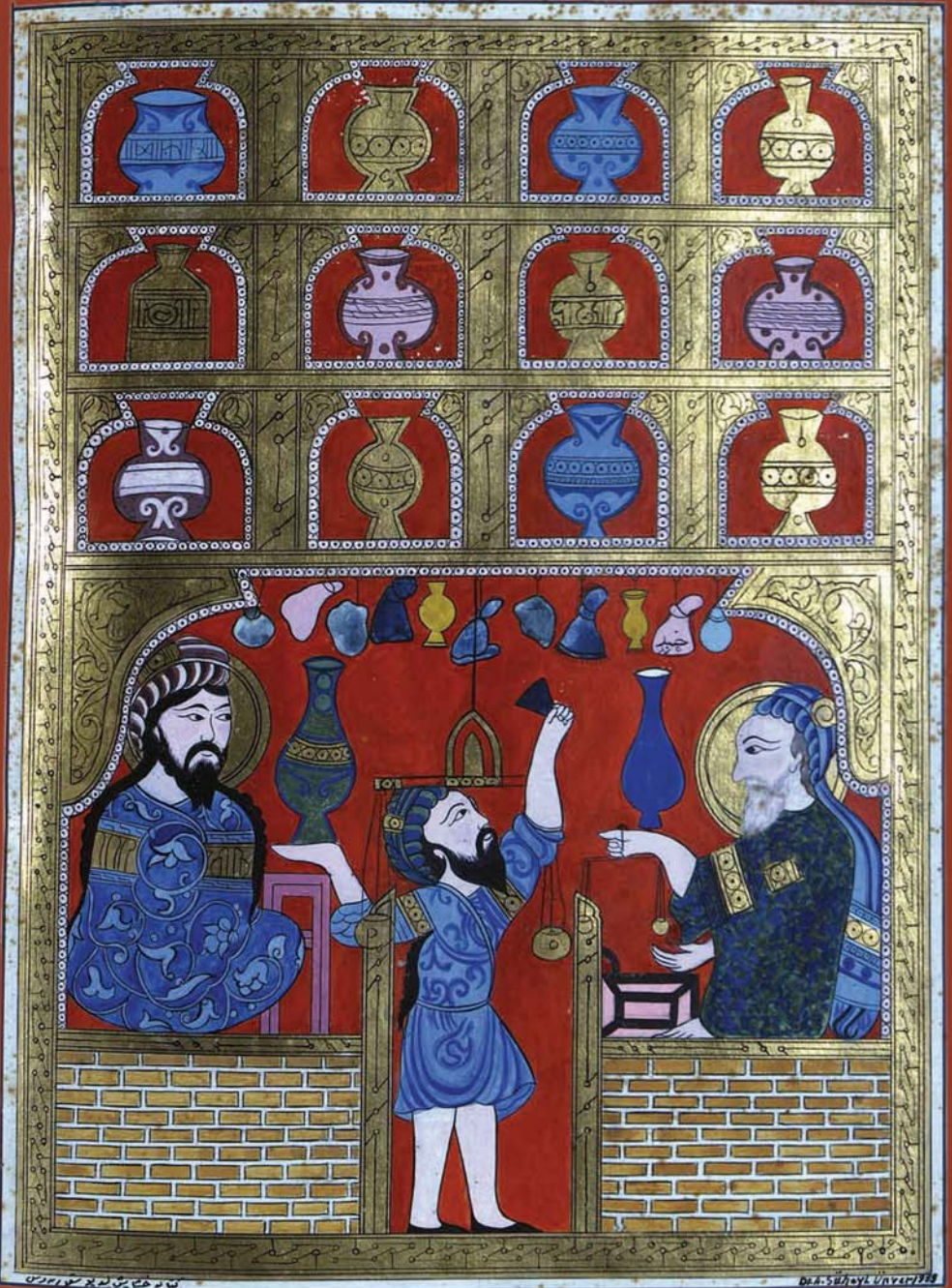


فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال سوم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۳۹۷ | انتشار بهار ۱۳۹۹

سرسختن؛ میراث مکتوب و نقش آن • درباره برخی تعبیرات در دیوان ناصر خسرو / احمد مهدی نمانش • کتاب‌المصادر ابوغلی تیرانی / علی‌ابراهیم صادقی • فرمان جهان‌شاه قراقویونلو در منع عزاداری محرم (بمناسبت ۱۳۸۶ق) / عبداللین شیخ‌المکملی • نمونه کاربرد چاپ سنگی در فرمان‌نویسی / تاب شیرازی • مکر الهی / مصدقین کوشی • تسخانی تازیانیت از ارشاد قلاسی در لندن / ماری پوناشی • دست‌نویس کهن قابوس‌نامه و چاپ حرفی آن / سوسد قلاسی • «بِسْکُو» یا «بِسْکُو»؟ جای نامی در تاریخ سیستان / جواد معتمدی حکم • سیمسار پرتاب‌پدیه / مریم بیروسی / رباعی خیام در ریاض هندوشاه نخبجوانی / سید علی برافلسی • کهن‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده از نستعلیق تبریزی تا سال ۸۰۰ق و ارتباط آن با دستگاه آل چلاویز در تبریز و بغداد / علی صفوی آق‌نانه • معنوی و ارزشی مقلداتی هفت نسخه‌شاهنامه، مقدم بر نیمه دوم سده هشتم / علی شایبوان • درباره دشوارترین بیت شاهنامه / امیر رفغان • بخش‌هایی از انیس‌الوحده در جنگی متعلق به اوایل سده نهم / علی رحیمی واریانی • اشعار نویافته عبید زاکانی در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف / حسن شریفی ضعی • درباره تصحیح جامع‌اللغات نیازی / امین خدیووست • ادبیات فارسی بیرون از ایران (سیف‌آه هند، آملی، آسیای میانه، و در فارسی بیودی) / مصدقین کوشی • القانون فی الطب (کتاب‌الاول فی الامور الکتابیه من علم الطب) / سید نصیرزاده نگاهی به تصحیح خلاصه‌الاشعار و زبدة الافکار (بخش تبریز و آذربایجان و نواحی آن) / مرضی موسوی • مدخل حساسه ملکی ایران / فاطمه حتمیان • ریشه‌شناسی چه می‌کنند؟ (۴) / سید احمدرضا قلم‌نمائی • آثار راشد محمد افندی / ملاحظاتی در باب نقد کتاب ازل القانون فی الطب / بهجت‌علی حسینی • پاسخ‌ها به نقد دیوان منوچهری / سید شیری



فهرست

سر سخن

میراث مکتوب و نقش آن..... ۵-۳

جستار

در باره برخی تعبیرات در دیوان ناصر خسرو / احمد مهدوی دامغانی..... ۷-۶

کتاب المصادر ابوعلی تیزانی / علی‌اشرف صادقی..... ۸

فرمان جهان‌شاه قراقویونلو در منع عزاداری محرم (به تاریخ ۸۶۵ق) / عمادالدین شیخ‌الحکامی..... ۱۲-۹

نمونه کاربرد چاپ سنگی در فرمان‌نویسی / نایب شیرازی..... ۱۵-۱۳

مکر الهی / مجدالدین کیوانی..... ۲۷-۱۶

نسخه‌ای تازه یافت از ارشاد قلانسی در لندن / عارف نوشاهی..... ۳۱-۲۸

دست‌نویس کهن قابوس‌نامه و چاپ حروفی آن / مسعود قاسمی..... ۴۶-۳۲

«بسکو» یا «بسکر»؟ جای‌نامی در تاریخ سیستان / جواد محمّدی خمک..... ۴۹-۴۷

سپه‌سار برن‌تابد پیه / مریم میرشمسی..... ۵۲-۵۰

رباعی خیتام در بیاض هندوشاه نخجوانی / سیدعلی میرافضلی..... ۵۴-۵۳

کهن‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده از نستعلیق تبریزی تا سال ۸۰۰ق و ارتباط آن با دستگاه آل‌جلایر در

تبریز و بغداد / علی صفری آق‌قلعه..... ۸۵-۵۵

معرفی و ارزیابی مقدّماتی هفت نسخه شاهنامه مقدّم بر نیمه دوم سده هشتم / علی شاپوران..... ۱۰۰-۸۶

در باره دشوارترین بیت شاهنامه / امیر ارغوان..... ۱۱۲-۱۰۱

بخش‌هایی از انیس‌الوحده در جنگی متعلّق به اوایل سده نهم / علی رحیمی واریانی..... ۱۱۵-۱۱۳

اشعار نویافته عبید زاکانی در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف / محسن شریفی صحی..... ۱۲۰-۱۱۶

نقد و بررسی

در باره تصحیح جامع اللغات نیازی / امین حق پرست..... ۱۲۵-۱۲۱

ادبیات فارسی بیرون از ایران (شبه‌فازة هند، آناتولی، آسیای میانه، و در فارسی یهودی) / مجدالدین کیوانی..... ۱۳۷-۱۲۶

القانون فی الطب (الكتاب الأول، فی الأمور الكلية من علم الطب) / سعید فتحعلی‌زاده..... ۱۵۴-۱۳۸

نگاهی به تصحیح خلاصه‌الاشعار و زبدة الافکار (بخش تبریز و آذربایجان و نواحی آن) / مرتضی موسوی..... ۱۶۳-۱۵۵

مدخل حماسه ملی ایران / فاطمه حمصیان..... ۱۶۷-۱۶۴

پژوهش‌های دبستان

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۴) / سیداحمدرضا قائم‌مقامی..... ۱۷۴-۱۶۸

ایران «متون و منابع عثمانی»

آثار راشد محمّد افندی / نصرالله صالحی..... ۱۷۷-۱۷۵

دوره نوسازی پیشین

ملاحظات در باب نقد کتاب اول القانون فی الطب / نجفقلی حبیبی..... ۱۹۰-۱۷۸

پاسخی به نقد دیوان منوچهری / سعید شیری..... ۱۹۹-۱۹۱

۸۲ - ۸۳

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح

متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال سوم، شماره یکم و دوم

بهار - تابستان ۱۳۹۷ [انتشار: بهار ۱۳۹۹]

صاحب امتیاز:

مرکز پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و

ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir

gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۲۵۰،۰۰۰ ریال

روی جلد: نگاره آغاز کتاب الحشایش دیوسقوریدس

در مجموعه پزشکی ۳۷۰۳، کتابخانه ایاصوفیا، مورخ

۶۲۱ق، به نسخ خوش عبدالله بن الفضل سبط الاعز.

در این نگاره یک دکان دارو فروشی دیده می‌شود. بر روی

یکی از اشیاء آویخته از بالای دکان، نام «جنید» نوشته

شده که به‌ظاهر نام نگارگر این نسخه است.

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands



مدخل حماسه ملی ایران

فاطمه حمصیان

دانشجوی ادبیات حماسی، دانشگاه تهران
f.hemmasian@gmail.com

دادن تصویری کلی از مباحث اصلی حماسه‌پژوهی با تمرکز بر حماسه ملی ایران است که متأسفانه تاکنون در عرصه این مطالعات مغفول مانده است» (ص ۵). او در مقدمه تکلیف خواننده را با کتاب روشن ساخته و سپس به اختصار از چیزهایی سخن گفته که خواننده برای ورود به متن کتاب لازم است به یاد بیاورد و در ذهن داشته باشد. بدین ترتیب، نویسنده طیف خوانندگان، نوع مطالب و شیوه عرضه آنها را مشخص کرده است.

فصل نخست «ژانر حماسه» نام دارد. نویسنده در این فصل می‌کوشد بدون سوگیری یا پیش‌داوری، تعریف‌های حماسه را از منظرهای گوناگون بیاورد. او، پس از ریشه‌شناسی واژه حماسه در زبان فارسی، به پیشینه کاربرد این اصطلاح در فارسی می‌پردازد و اینکه به چه آثاری اطلاق شده است:

معمولاً اشعاری در قالب مثنوی (در بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف) و داستانی درباره جنگ‌ها، اعمال پهلوانی و کردارهای سترگ که در آن قهرمان یا قهرمانان با دشمنان بسیار نیرومند روبه‌رو می‌شوند. (ص ۳)

عامل اصلی تمایز حماسه از ژانرهای دیگر در نزد ادبای ایرانی و عرب، طبق گفته نویسنده، کارزار بوده است، در حالی که در غرب آثار بسیاری در ژانر اپیک قرار می‌گیرند که موضوع محوریشان نبرد نیست (ص ۳-۴). نویسنده سپس با طرح این

مدخل حماسه ملی ایران. لیلی وهرام. تهران: فاطمی، ۱۳۹۷ ش.

کسانی که در ایران و در حوزه‌های مربوط به حماسه و حماسه ملی ایران کار و پژوهش می‌کنند به خوبی آگاهند که منابع فارسی در این زمینه چقدر کم است، منابع خوب فارسی که بسیار کمتر. کتابی که بررسی خواهیم کرد «مدخل» خواننده شده، اما با توجه به کمبود منابع در ایران و نیز تسلط نویسنده بر ادبیات فارسی، مباحث مربوط به ژانر حماسه و همچنین اسطوره‌های ایرانی، هم برای مخاطب عام جذاب و آموزنده است هم برای اهل فن نکته‌هایی تازه دارد، به‌ویژه که مطالب با نظام و سامان بسیار خوبی چیده شده است.

اصطلاح «حماسه» به معنی امروزی بیش از صد سال نیست که وارد زبان فارسی شده است. در تعریف حماسه از قدیم بین صاحب نظران اختلاف نظرهایی بوده است. زمانی که این مفهوم به زبان فارسی راه یافت این اختلاف نظرها نیز (گاه به نوعی دیگر) به مجموعه مباحث مربوط به ادبیات فارسی راه یافت. وهرام کوشیده است این نظرها را عرضه کند و در هر فصل مباحث مربوط به حماسه‌های ایرانی را، به شکلی مختصر و مفید، طرح و در صورت لزوم نقد کند.

وهرام در مقدمه کتاب می‌نویسد که هدفش «به دست

ایرانی رواج دارد و باعث شده آثار زیادی از مجموعه حماسه‌های ایرانی حذف شوند. نویسنده پس از آن، به سراغ پژوهشگران معاصر می‌رود و به این موضوع می‌پردازد که این پژوهشگران تعریف حماسه را از کجا آورده‌اند، چگونه تعریفش می‌کنند و چه آثاری را حماسه می‌دانند. از جمله اینکه هنوز هم نزد بسیاری از پژوهشگران شاهنامه مثل اعلامی حماسه ایرانی است و متون دیگر را با آن می‌سنجند؛ بنابراین، آثار بسیاری - از جمله بسیاری آثار منثور یا شفاهی - را اساساً به لحاظ حماسی بودن بررسی نمی‌کنند. عده‌ای هم که سعی کرده‌اند نگاهی متفاوت با صفا به این آثار داشته باشند اصل روایی بودن حماسه را فراموش کرده‌اند و قصاد مدحی یا مثنوی معنوی را نیز از مصادیق این ژانر دانسته‌اند.

در نهایت، نویسنده نتیجه می‌گیرد همانطور که غربی‌ها از تأثیر هومر برکنار نیستند، در حوزه فرهنگی ایران هم داستان‌پردازان شاهنامه را پیش چشم داشته‌اند و حتی روایت‌های شفاهی نیز از تأثیر آن برکنار نمانده‌است. در واقع، همه آثار «از الگوهای باستانی حماسه ایران» تأثیر پذیرفته‌اند که «به بهترین شکل در شاهنامه متجلی شده اما ریشه‌هایی بسیار کهن‌تر دارد» (ص ۲۵).

فصل سوم «بنیادهای حماسه ملی ایران» نام دارد. نویسنده در این فصل ابتدا تعریفی از چیستی «حماسه ملی» از امیدسالار آورده‌است:

نوعی از حماسه است که موضوع اصلی آن برهه‌ای از سرگذشت یک قوم یا ملت و درگیری‌ها و نبردهای آن قوم و ملت با دشمنانش و گاهی چگونگی تشکیل یا زوال آن است. (ص ۲۷)

سپس، با برشمردن دلایلی، شاهنامه را دارای ویژگی‌های حماسه ملی می‌داند؛ از جمله اینکه شاهنامه برشی از تاریخ یک ملت را از زمان شکل‌گیری روایت می‌کند. چندین منظومه دیگر وجود دارد که شاعرانشان ادعا کرده‌اند داستان‌هایی را به نظم درآورده‌اند که در شاهنامه نیامده، اما با موضوع آن مرتبط بوده‌است. شخصیت‌های این داستان‌ها یا با شاهنامه مشترکند یا با شخصیت‌های آن ارتباط دارند. در واقع، می‌توان شاهنامه را بدنه اصلی حماسه ملی ایران به شمار آورد و این آثار را هم جزئی از این حماسه ملی.

موضوع که تعریف حماسه در هر فرهنگ به مقتضای همان فرهنگ صورت می‌گیرد، به سراغ تعریف حماسه و اشعار حماسی در فرهنگ غربی می‌رود و از افلاطون تا پژوهشگران معاصر آن را پی می‌گیرد.

حین بیان این تعریف‌ها و تکاملشان، نویسنده به حماسه‌های فارسی هم‌گریزی می‌زند و از منظر برخی از این تعریف‌ها هم این حماسه‌ها را می‌سنجد. در نهایت، این نتیجه حاصل می‌شود که می‌توان حماسه را ژانر ادبی اصلی دنیای باستان دانست. چیزی که ما امروزه حماسه می‌نامیم در گذشته آمیزه‌ای از چند ژانر بوده‌است که ما اکنون آنها را از یکدیگر تفکیک می‌کنیم؛ روایی بودن و داشتن کارکردهایی مشابه در جوامع نیز وجه مشترک همه حماسه‌ها بوده‌است. یکی از کارکردهای اصلی حماسه در جوامع باستانی فاقد نوشتار، و حتی در بسیاری موارد جوامع صاحب‌نوشتار و متأخرتر، ثبت وقایع و انتقال آنها به نسل‌های بعدی بوده و از این نظر کارکردی مشابه تاریخ داشته‌است. دیگر کارکرد مهم حماسه در جوامع کهن تعلیم بوده، چون اخبار گذشتگان و تجربیاتشان را به نسل‌های بعد منتقل می‌کرده‌است. بخشی از این کارکرد را با الگوسازی حماسه نیز می‌توان پیوند داد. از این منظر، حماسه‌ها با اسطوره قابل قیاس است.

فصل دوم «حماسه در ایران» نام دارد. پدیدآور در این فصل با بیان اینکه «تعریف [ذبیح‌الله] صفا و سایر ادیبان ایرانی پیرو او از حماسه از تعریف این نوع ادبی نزد اروپایی‌ها سرچشمه گرفته بود اما اختلافاتی هم با آنها داشت» (ص ۱۷) تلاش کرده‌است نگاه ایرانی‌ها را به این ژانر دریابد. او با بررسی نگاه قدما به آثاری مشابه شاهنامه توضیح داده‌است که نگاه ما ایرانیان به آثاری که امروزه حماسه می‌خوانیم از قدیم چگونه بوده‌است و چه چیزهایی را در دسته‌ای واحد قرار داده‌ایم که آن را حماسه می‌خوانیم.

ژانر اثر با انتظار مخاطب از آن تعیین می‌شود و ایرانیان، پیش از اینکه با مفهوم اپیک غربی آشنا شوند، گونه‌ای شعر می‌شناخته‌اند به بحر متقارب و در قالب مثنوی، با موضوع سرگذشت توأم با پهلوانی و نبرد شخص یا گروهی، که معمولاً انتظار داشته‌اند شبیه شاهنامه باشد. برتر دانستن شاهنامه و لزوم منظوم بودن حماسه تا امروز هم در میان پژوهشگران

پس از این نویسنده به جست و جوی «منشأ روایات حماسه ملی ایران» می پردازد. او حماسه ملی ایران را حاصل ادغام سه گروه داستان می داند: گروه اول، که چارچوب و استخوان بندی حماسه ملی ایران است، «داستان های شاهان» خوانده شده که عمدتاً برگرفته از اوستاست؛ گروه دوم داستان های «پهلوانان دربار» است که اهمیتشان در جریان حماسه ملی کمتر از شاهان است و نام بعضی از این پهلوانان هم در اوستا آمده است؛ و گروه سوم را نویسنده داستان های «اژدهاکشان» خوانده که مربوط است به داستان های رستم و زال و نیاکان و فرزندان رستم. او به اختصار درباره هر یک از این سه گروه بحث می کند و سپس، زیر عنوان «خاندان لهراسپ: آغار حماسه دینی»، داستان های خاندان لهراسپ را، به عللی که در متن به تفصیل آمده است، جداگانه بررسی می کند. این داستان ها جریان مستقلی را وارد حماسه ملی ایران نمی کند و می توان آنها را در ذیل داستان های خاندان شاهان بررسی کرد، اما یکی از علل مهم این تفکیک این است که یادگار زیران کهن ترین متن حماسی موجود به زبان های ایرانی است که موضوعش آشکارا جنگ های دینی است و پهلوانانش شخصیت های مذهبی هستند (گشتاسپ که حامی زرتشت بوده است، زریر، برادر گشتاسپ، و بستور، پسر کم سن و سال زریر)؛ بنابراین یادگار زیران را می توان کهن ترین حماسه مذهبی موجود به زبان های ایرانی دانست. به داستان این حماسه در اوستا هم اشاره شده است.

فرمانروایی اعقاب گشتاسپ به پادشاهی دو شخصیت تاریخی دارا و اسکندر می انجامد و به نظر می رسد حماسه ملی ایران از این نقطه با تاریخ اتصال می یابد. همین امر پرسشی را مطرح می کند که پاسخش در فصل بعد آمده است: «چطور می توان فهمید که کدام یک از داستان های حماسی تاریخی و کدام یک غیرتاریخی هستند؟».

فصل چهارم «اسطوره، حماسه، تاریخ» نام دارد. تا حدود دو یست سال پیش در قلمرو فرهنگی ایران، شاهنامه را تاریخ پیش از اسلام این بخش از جهان می دانستند و مثلاً پادشاهانی که ادعای جانشینی شاهان شاهنامه را داشتند، برای کسب مشروعیت، نسخه های نفیسی از شاهنامه تهیه می کردند. در دو یست سال اخیر، عواملی چون آشنایی با نوشته های یونانی، لاتینی، سریانی و ارمنی کهن، رونق پژوهش های

باستان شناسی و نیز خوانده شدن خطوط ایران باستان، به ایرانیان نشان داد که تاریخ ایران تا پیش از دوره ساسانی، مطابق شاهنامه و کتاب های تاریخ دوره اسلامی نبوده است. از طرف دیگر، عمر آشنایی غربی ها نیز با شاهنامه و حماسه ملی ایران چندان طولانی نبود، اگرچه به واسطه منابع کهن خود از وجود مادها و هخامنشیان و اشکانیان اطلاع داشتند و به طور کلی با تاریخ ایران باستان آشنا بودند. این مواجهه حماسه با تاریخ پرسش های مهمی برای ایرانیان و ایران شناسان به وجود آورد؛ از جمله اینکه آیا وقایع و اشخاص حماسه ملی ایران نسبتی با تاریخ دارند و بخشی از آن هست که اصل و منشأ تاریخی داشته باشد؟ این پرسش خود پرسش دیگری را در پی دارد که از زمان تاریخ نویسان دوران کلاسیک یونان مطرح بوده و هنوز هم دغدغه پژوهشگران حماسه در روزگار ماست: تاریخ با حماسه چه نسبتی دارد؟

نویسنده، پس از بحثی در این زمینه، به سراغ رابطه داستان های حماسی ملی ایران، به ویژه شاهنامه، با تاریخ می رود و نگاه ایرانیان را به رابطه این کتاب با تاریخ، از قدیم تا کنون، می کاود. از جمله در بخشی با عنوان «حماسه ملی ایران به مثابه تاریخ» به نظر معروف شاهنامه شناس روس، ی. ا. برتلس، می پردازد که حدود یک قرن پیش شاهنامه را به سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم کرده و هنوز هم برخی آن را معتبر می دانند.

ظاهراً پیشینیان ما شاهنامه را تاریخ می دانسته اند و هر جا که وقایع با عقل سلیم هماهنگ نبوده آنها را تأویل می کرده اند یا شاخ و برگ هایی می دانسته اند که عوام به ماجرای واقعی داده اند. البته نویسنده اشاره می کند که برای مورخان ایرانی دوگانه واقعی / غیر واقعی همان عقلانی / غیر عقلانی بوده، چون این داستان ها برای آنها ریشه در دینی دیگر داشته و مقدس نبوده است.

ایران شناسان و پژوهشگران معاصر در مواجهه با دوگانه عقلانی / غیر عقلانی در حماسه ها، دو راه حل برگزیده اند. عده ای مثل گذشتگان داستان ها را تمثیلی فرض می کردند و آنها را تأویل می کردند یا سعی می کردند آنها را با شخصیت ها و وقایع تاریخی پیوند بزنند. اما راه حل دوم با پیشرفت مطالعات ایران شناسی حاصل شد. بازشناسی منابع دینی

و در مولانا به اوج رسیده است: بیان مفاهیم عارفانه و عاشقانه با بیانی حماسی و در فضایی پهلوانی. در این نگاه، گویی سالک پهلوانی است که در پی کشتن و شکست دادن دیو نفس است و باید بر او غلبه کند. نگارنده در این فصل، به اختصار، نگاه هر یک از شاعران بزرگ شعر عرفانی زبان فارسی (سنایی، عطار، مولانا) را به داستان‌های حماسی و طرز مواجهه آنها را با حماسه شرح می‌دهد و بعد به سراغ این پرسش می‌رود که آیا در ادبیات عرفانی چیزی وجود دارد که بتوان آن را «حماسه عرفانی» دانست؟

پس از آن، نویسنده در بخش «حماسه قدسی»، به حماسه ملی ایران از دیدگاه شیخ اشراق و اهل حق پرداخته است. ایشان نقش آفرینان تاریخ قدسی را در ردیف حکیمان و اولیا می‌دانند، نه انسان‌های عادی، و بنابراین سرگذشت آنها را تاریخ قدسی می‌دانند و نیازمند تأویل.

در پایان مدخل حماسه ملی ایران، مؤخره‌ای کوتاه هست که نویسنده در آن به این موضوع پرداخته که آیا در دنیای امروز هم حماسه وجود دارد و اگر نه، چه چیزی جایش را گرفته است. پس از این کتاب‌نامه و نمایه آمده است متأسفانه معدود خطاهای ویرایشی به اثر راه یافته است که در چاپ اول هیچ کتابی از آنها گزیری نیست. مورد دیگر اینکه در برخی مواضع گستردگی مطلب و مختصرگویی نویسنده باعث ایجاز مخمل شده، اما این امر در روند خواندن چندان دشواری‌ای برای خواننده ایجاد نمی‌کند. مطمئناً در چاپ‌های بعدی اثر این مشکلات برطرف خواهد شد.

ایران باستان و مقایسه آنها با متون دینی هند باستان و پیشرفت مطالعات در حوزه زبان‌شناسی هندوایرانی نشان داد بعضی شخصیت‌های حماسه ملی ایران به میراث مشترک هندوایرانی تعلق دارند. از اینجا دوگانه جدیدی شکل گرفت: اسطوره‌ای/تاریخی. بنابراین، راه حل دوم برای توجیه عناصر فوق‌طبیعی، اسطوره‌ای دانستن آنها بود، اما باز هم شخصیت‌هایی در این میان می‌مانند که در دوره اسطوره‌ای شاهنامه هستند، اما می‌توان کمابیش تاریخی دانستنشان و بالعکس. نویسنده در بخشی با عنوان «حماسه ملی ایران و اساطیر» این جنبه از مطالعات مربوط به حماسه ملی ایران را نیز کاویده و شرح و بسط داده است. همچنین او در این بخش به تعریف اسطوره از منظرهای گوناگون و نیز رابطه اسطوره و حماسه از هر کدام از این منظرها هم پرداخته است. در کنار اینها، در این بخش به صورت مختصر به نقد کسانی پرداخته است که حماسه‌ها را بر اساس یکی از نظریه‌های اسطوره‌شناسی تفسیر می‌کنند. موضوع فصل پنجم، «حماسه و عرفان»، پیوند عرفان و حماسه است. از همان آغاز شعر عرفانی در زبان فارسی، تصاویر مرتبط با حماسه ملی و ارجاع به این داستان‌ها در اشعار عارفان دیده می‌شود. سرایندهگان این اشعار معمولاً از این داستان‌ها برای تمثیل‌سازی استفاده کرده‌اند. همین که از این داستان‌ها در جایگاه زبانی مشترک برای حرف زدن با مخاطبان استفاده کرده‌اند، گواه آشنایی آنان و جامعه با این داستان‌هاست.

نویسنده در این فصل ابتدا نگاه عارفان به حماسه ملی ایران را به دو نوع تفکیک می‌کند: یکی شیوه عارفان شاعر خراسان و عرفا و متصوفه بعدی، که بر اساس مواد حماسه ملی تمثیل‌پردازی می‌کردند و بین این مواد و سایر داستان‌های موجود فرقی نمی‌گذاشتند؛ دوم رویکرد سهروردی و اهل حق که «سرگذشت پهلوانان و شاهان را داستانی روحانی و تاریخی قدسی وقایعی می‌دانستند که در اقلیم جان و به تعبیر شیخ اشراق، اقلیم هشتم رخ داده بود» (ص ۸۲).

پس از این، در بخشی با عنوان «داستان شاهان و یلان باستان از زبان عارفان»، نویسنده به شرح چگونگی مواجهه صوفیان با داستان‌های ملی ایران پرداخته است. در اینجا نویسنده نگاهی دیگر را معرفی می‌کند که با سنایی آغاز شده

گزارش